



احمدظاهر چه گونه ترور شد؟

... بعد از سالنگ ، به امید دسترسی احتمالی به مدارک رسمی ، با اداره جنایی ولایت پروان در تماس شدم تا در مورد گزارش تحریری قتل احمدظاهر در بخش جنایی اطلاعاتی را به دست بیاورم. مسؤلان مرا نا امید ساختند و دریغمندانه گفتند که تمامی پرونده ها(دوسیه ها) در جریان تحولات سالیان اخیر نابود شده است. اما در اداره صحت عامه پروان که جسد احمد ظاهر به آنجا منتقل شده بود، با مدرک زنده رویا روی شدم .

مرا به داکتر ظاهر از سابقه داران صحت عامه پروان معرفی کردند که شخصاً در معاینه جسد احمدظاهر حضور داشته است. آقای داکتر حدود پنجاه سال عمر داشت و جزئیات چشمدید های خود را این طور شرح داد:

حوالی ساعت دوی بعد از ظهر بیست و چهارم جوزای سال 1358 یک عراده موتر "دینا" تریالی به محوطه شفاخانه چاریکار وارد شد که در وسط بادی آن جسد احمد ظاهر بدون کدام پوششی دراز افتاده بود. گرد و خاک غلیظی روی جسد نشسته بود، بلافاصله صدها تن از شهریان چاریکار شامل جوانان، دکانداران و هندو های این شهر که از انتقال جسد احمدظاهر به شفاخانه اطلاع یافته بودند، از راه در خروجی و دیوار های شفاخانه به داخل ریختند و غریوی برپا گشت . مرحوم محمد شریف عثمانی رئیس شفاخانه چاریکار که مرد فهیم و با مسؤولیت بود، به زودی دست به کار شد و نگذاشت که وضعیت از کنترل خارج شود. وی به دکتران گفت که احمد ظاهر یک هنرمند معروف کشور است و لازم است که در مورد وضع صحتی و علل طبعی مرگ وی با مسؤولیت رسیدگی شود. پس بنا به هدایت آقای عثمانی، جسد را از موتر دینا پائین آورده و در دهلیز بخش مستورات شفاخانه روی بستر متحرک مخصوص قرار دادند. یک کره فلزی در بند دست راست احمد ظاهر به چشم میخورد و پیراهن سبز به تن داشت. شریف عثمانی به اتفاق من و چند تن از دکتران دیگر جسد را از سر تا پا به طور کامل معاینه کرد. آقای عثمانی با دقت بیشتر کلیه مراحل معاینات را یادداشت کرد و سپس

دستور داد که جسد را به بخش اکسری (ماشین عکسبرداری) منتقل کنند. وی از معاینه اکسری و از جریان کار آن شخصاً نظارت کرد. در مرحله نهایی، هدایت داد که عکسبرداری مجدد از جسد انجام گیرد. وقتی افزود، زمانیکه نتایج اکسری را بررسی کردیم، معلوم شد که در ناحیه پیشانی جسد(شاید منظور شقیقه بوده باشد)، حفره ای به اندازه پنج یا شش سانتی متر ایجاد شده است. آقای عثمانی نتیجه گیری کرد که این حفره نتیجه شلیک(فیر) گلوله نیست و احمد ظاهر به اثر ضربه چیز دیگر، غیر از شلیک گلوله جان خود را از دست داده بود.

شریف عثمانی که قبل از انتقال جسد به شفاخانه چاریکار از شایعه شلیک گلوله به پیشانی احمد ظاهر اطلاع یافته بود، برای اطمینان نهایی از کار خود، به حفره پیشانی جسد، آله ای را فرو برد. نوک آله بیش از پنج یا شش سانتی متر در سر جسد فرو نرفت و معلوم شد که احمدظاهر به اثر ضربه بسیار سخت(محکم) به وسیله کدام آله جارحه جان باخته است. دکتر ظاهر با صراحت گفت که غیر از یک حفره ایجاد شده در پیشانی، کلیه نقاط جسد سالم بود و آنانی که ادعا میکنند گلوله از عقب سر احمدظاهر خارج شده است، اشتباه میکنند و از معاینات طبی مستند که در چاریکار انجام شد، آگاهی ندارند.

دکتر ظاهر یاد آور شد که دو دختر همسفر احمد ظاهر وحشت زده بودند و شب در شفاخانه خوابیدند. رئیس شفاخانه برای تأمین امنیت آنها دو نفر از ماموران پلیس را عقب در اتاق شان موظف کرده بود. دکتر ظاهر گفت که هیچ مردی با این دختران همراه نبود.

فخریه توضیح داده است که دو ماه پیش از قتل احمد ظاهر، کسی در منزل ما را دق الباب کرد. وقتی در را گشودم، مرد ناشناسی را دیدم که موترش را در نزدیک منزل توقف داده و خودش عقب در ایستاده بود. وی بابت موترش را بلند کرده و گیلنه آب را در دست داشت. بلافاصله از من پرسید که آیا احمد ظاهر در خانه است؟

- نه احمد ظاهر خانه نیست!

مرد گفت :

- از من پنهان نکن ... با احمد ظاهر کار ضروری دارم... موترش این جا ایستاده است!

احمد ظاهر در خانه حضور داشت، اما من میدانستم که تمایلی برای دیدن این افراد ندارد. به فرد ناشناس گفتم که هر چه گفتنی دارید برای من بگوئید؛ پیام تان را به احمد ظاهر میرسانم. او گفت : من کارمند وزارت داخله هستم. به بهانه گرفتن آب تا عقب خانه تان آمده ام. خدا کند تا این لحظه کسی مرا دنبال نکرده باشد. مرد به گفتارش ادامه داد:

- پسرم احمد ظاهر را بی نهایت دوست دارد . آمده ام برای تان اطلاع بدهم که سید داوود ترون قوماندان ژاندارم پلیس یک مرد و دو دختر را به هدف کشتن احمد ظاهر مأموریت داده است. اطلاع دارم که مرد مذکور از دوستان صمیمی و برادرخوانده احمد ظاهر است. چهره دخترانی را که به این کار گماشته شده اند، میشناسم . چهره آن مرد را ندیده ام، اما صدایش را میشناسم. من او را یک نگاه از عقب دیده ام. ترون پلان دسیسه قتل احمد ظاهر را آماده کرده است ... مرد با گفتن این موضوع از دم در ناپدید شد.

وقتی موضوع را با احمد ظاهر در میان گذاشتم، اندکی به فکر فرو رفت و سپس گفت :

- نه ! این شخص دروغ میگوید!

بعد ها مثل این که بوی یک حادثه ناگوار به دماغش پیچیده بود، پیوسته سوال میکرد :

- این شخص کی باشد؟

ظاهراً عقلش مشوره نمیداد که نسبت به نزدیک ترین دوستانش ظنین شود. اما ده روز قبل از مرگش برایم گفت : من این خائن را شناختم ...

پرسیدم :

- کی است ؟

غمزده و متعجب پاسخ داد:

- شخصی که مرا به کشتن میدهد، محبوب الله است . پاچا را میگویم!

احمد ظاهر از من خواست که دیگر پاچا را به حریم خانه مان راه ندهم . از آن پس دو سه بار بی آن که در خانه را به روی محبوب الله بگشایم، از عقب در او را جواب دادم . اما شب سالگروه تولدی احمد ظاهر ناگهان همراه با خواهرانش به خانه ما داخل شد.

اخطار های قبل از ترور احمد ظاهر، ظاهراً از سوی افراد مختلفی به گوش خانواده احمد ظاهر اعلام شده بود. زلمی خواهر زاده حفیظ الله امین - از دوستداران آواز احمد ظاهر- قبلاً گوشزد کرده بود که وقتی من در کابل نبودم، احمدظاهر را نگذارید به خارج از شهر سفر کند. همین نکته نشان میدهد که طرح نابودی احمد ظاهر مدتها پیش در برنامه کار یک عده مقامات ارشد امنیتی دولت تحت رهبری خلقی ها قرار داشته است.

احمد ظاهر زمانی زندگیش را از دست داد که دسته هایی از جوانان نا آزموده، عصبی حال و یکسونگر، عمدتاً در نقش گردانندگان دستگاه حاکمیت دولتی، به سادگی میتوانند برای هر کسی سرنوشت تعیین کنند و برای خیانت و خدمت آنان معیار بتراشند و خیلی آسان، روی یکی را سیاه و

کارنامه دیگری را سفید کنند. احمد ظاهر درین دوره از نظر حکام تازه به میدان رسیده، سه نقطه ضعف داشت. اول این که به دلیل موقعیت بلند دکتر ظاهر (پدر احمدظاهر) در مقامهای نخست وزیری (صدارت)، وزارت و سفارت، مهر گناه آلود "اشراف زاده" بر پیشانی احمد ظاهر نقش بسته بود. دوم، حضور ترسناک سید داوود ترون در اداره پلیس و جایگاه پر قدرتش در حلقهات رهبری دولت، مثل میله تفنگ هر لحظه به سوی احمد ظاهر نشانه رفته بود. قتل حقارت آمیز خالده، خیاشنه ترون، جراحت عاطفی عمیقی بود که ترون و خانواده همسر او را عذاب میداد و نگاه شان به احمد ظاهر بالطبع دشمنانه بود. موضوع سوم دلبستگی آتشین غتی دختر حفیظ الله امین به احمد ظاهر بود. هرچند دریچه خیالخانه دختر امین مانند سائر دختران شیفته احمد ظاهر، قبل از کودتای ثور 1357 به روی احمد ظاهر باز شده بود، دختر امین در دوره قدرت پدرش به حیث زمامدار کشور با استفاده از امکاناتی که در اختیار داشت، سعی میکرد احمد ظاهر را در اختیار خود داشته باشد و با توجه به امکانات دم و دستگاه سعی میکرد در مجالس و محافل شادمانی خانواده و حتی اعضای بلند پایه دولت، احمد ظاهر در نقش مجلس آرای محبوب مورد توجه قرار گیرد. او در کاخ شماره چهارده، ضیافتهای مجللی را برپا میکرد تا احمدظاهر را مانند شمع مجالس از نزدیک نظاره گر باشد. اگر چه این فرصتی بود که ترون میتواندست درکار برچیدن بساط زندگی احمد ظاهر، نزد امین هنگامه پردازی کند. اما عامل اثر گذار، دختر امین و تصمیم گیرنده اصلی شخص حفیظ الله امین بود. در خانواده حفیظ الله امین نه تنها غتی، بلکه برادرش عبدالرحمن نیز حامی احمد ظاهر بود. به همان میزانی که رابطه محبت آمیز غتی با احمد ظاهر رنگ آشکار و لاقیدانه ای به خود میگرفت، حمایت عبدالرحمن از احمد ظاهر نزد حفیظ الله امین و در مقابله با حلقه تحت رهبری ترون، پایدار و مشهودتر میگشت. این نظر هم وجود دارد که شخص امین نسبت به احمد ظاهر سوء نظر نداشت و حتی موضعگیری ترون علیه احمد ظاهر را گاه گاه مورد انتقاد قرار میداد. باری حفیظ الله امین خطاب به ترون گفته بود که تو هم از قتل خالده چندان ناراض نیستی و میخواستی از موج بدنامی آن زن خود را آزاد کنی. پس چرا دنبال احمد ظاهر را رها نمیکنی؟ گفته میشود که عبدالرحمن پسر امین از توطئه قتل احمد ظاهر آگاهی نداشت و اگر او ازین راز آگاه میبود، برنامه قتل احمد ظاهر به اجرا در نمی آمد. احمد ظاهر از ابتدای کار دولت خلقی تحت نظارت بود، اما به توجه به موقعیت بلند احمد ظاهر نزد مردم، بازداشت و پایان دادن به زندگی او کار آسانی نبود و در چهارچوب مصلحت سیاسی دولت نمی گنجید. ترون سعی میکرد تا احمد ظاهر را در مناطق خارج از شهر به کام بلا بیاندازد تا ماجرای قتل وی جنبه شخصی و جنایی به خود بگیرد. احمد

ظاهر باری در زمان تره کی (که حفیظ الله امین وزیر خارجه بود) برای دیدن بند امیر به بامیان سفر کرد. سید داود مصباح والی بامیان بود. از مرکز مخابره کردند که احمد ظاهر را عاجل بازداشت کنید. به احمد ظاهر سر موقع خبر رسید و او با سرعت به کابل برگشت. این روشن نبود که پس از بازداشت، او را به کجا انتقال می دادند. اما این مساله نشان میدهد که احمدظاهر از سوی حلقات رژیم خلقی همواره تحت پیگرد قرار داشت. علاقه آشکار و عمیق غتی به احمد ظاهر تفسیر این نکته بود که وی قصد نداشت این امکان را که در حفظ توازن دیدگاه پدرش نسبت به احمد ظاهر نقش اساسی داشته باشد، از دست بدهد. حفیظ الله امین از یک نظر، از احوال احمد ظاهر اطلاعاتی داشت و مواردی پیش می آمد که شخصاً دستور میداد احمد ظاهر تنها ترانه سرای بزم مجالس باشد. هرچند احمد ظاهر با شماری از یاران خود به ارتباط دوسیه تصفیه ناشده قتل خالده در زندان به سر میبرد، امین هدایت داد که در مجلس عروسی دخترش او را موقتاً از زندان خارج کنند. مجلس عروسی گل غتی با اسدالله امین برادرزاده امین در منزل شخصی امین در منطقه خوشحال خان برگزار شد. احمد ظاهر در مجلس عروسی دختر امین با پیراهن و تنبان نخودی رنگ ظاهر گشت. احمد ظاهر بعداً در زندان حکایت کرد که در بزم عروسی گل غتی از سوی حضار با استقبالی غیر قابل باور رو به رو شده بود. "ض، ص" که در مجلس عروسی غتی- اسدالله امین شخصاً حضور داشت، چشمدید خود را این گونه شرح میدهد:

وقتی احمد ظاهر را از توقیفگاه ولایت به مجلس عروسی آوردند، پیراهن و تنبان نخودی برتن داشت و یک حلقه کره در دست راستش جلب نظر میکرد. قبل از ورود احمد ظاهر، گروه هنری "دیمان" مشغول کنسرت بود. همزمان با ورود احمد ظاهر به محفل، شور و شغف مهمانان بالا گرفت و این وضعیت اعضای گروه دیمان را یک اندازه ناراحت ساخت. وقتی احمد ظاهر به اجرای آهنگ " کجکی ابرویت نیش گزدم است" شروع کرد، غتی عروس اسدالله امین از روی تخت پائین آمد و به کناره کلکین مشرف به صحنه موزیک نزدیک شد. سید محمد گلابزوی که در آن زمان سریاور نورمحمد تره کی بود، نیز به زودی مست شد و از احمد ظاهر خواست که آهنگهای پشتو بخواند. احمد ظاهر دو آهنگ پشتو اجرا کرد. غیر از حفیظ الله امین، تمامی اعضای بیروی سیاسی و کادر های برجسته حزب و دولت در مجلس حاضر بودند. درین حال کسی از میان حضار خطاب به "س، م" که در آن وقت از اعضای ارشد دولت بود، گفت: احمد ظاهر را چرا رها نمی کنید؟

"س، م" به جای ارائه جواب، به سوی سید داوود ترون اشاره کرد و گفت: ترون صاحب را بگوئید که چرا احمد ظاهر را از زندان آزاد نمیکند!

با همه این اوصاف، ابرهای تیره کدورت از فضای روابط ترون و احمد ظاهر ناپدید نگشت و امین نیز ازین امر غافل نبود. روزی امین از ترون میپرسد که چرا با احمد ظاهر رابطه خوب ندارد؟ ترون در پاسخ امین میگوید:

- اطمینان میدهم که میان من و احمد ظاهر کدورتی وجود ندارد و این حرفها به طور کل دروغ است.

چندی بعد ترون، زلمی خروتی را ماموریت میدهد که احمد ظاهر را به دفترش حاضر کند. احمد ظاهر نخست هراسان شده، اما تصمیم میگیرد که به دیدار ترون برود. در نخستین لحظه ورود به دفتر ترون، احمد ظاهر جلو میرود و دستهای ترون را میبوسد (احمدظاهر هرگز به دست بوسی عادت نداشت). ترون نیز حداقل در همان لحظه طریق مؤدت برمیزگزیند و از روی نرمش و مدارا با احمد ظاهر سخن میگوید و اطمینان میدهد که خاطرش را از هر جهت آسوده نگهدارد.

دیدار مصلحتی و آشتی جویانه ترون با احمد ظاهر واضحاً از روی ناگزیری صورت گرفته و این دیدار خالی از جذبه، مقارن احوالی بوده است که به علت حمایت قوی غتی و برادرش از احمد ظاهر فرصت عمل از جانب ترون محدود شده و حتی به نظر میرسد که امین از فعالیت های ترون علیه احمد ظاهر کم و بیش اندیشناک شده بود. نکته مهم این است که شاید ذهن امین برای صدور حکم نهایی به هدف بدرفتاری و یا قتل احمد ظاهر (آن طوری که اسدالله امین شوهر غتی و ترون انتظار داشتند) هرگز آماده نشد.

مسلم است که ترون در یک چنین وضعیتی آب و هوای امین را از نزدیک میزان میکرد و تا حد امکان ترجیع میداد تا با گردآوری موارد منفی در باره احمدظاهر، جهاتی را که میتواندست به حیث برانگیزنده حساسیت های غیر قابل بازگشت امین و بعضی افراد نزدیک او علیه احمد ظاهر به کار رود، به فرصت بدل کند.

این موضوع که دیر یا زود دائره تصمیم جمعی برای نابودی احمد ظاهر بسته می شد، قابل پیش بینی بود؟ بی اعتنایی روز افزون غتی نسبت به همسرش اسدالله امین و نزدیکی شباروزی با احمد ظاهر، آرام آرام شکل افتضاح به خود میگرفت و این وضعیت خرمن حساسیت های غیر قابل علاج در خانواده، امین را مشتعل کرد. اسدالله امین برادر زاده امین، رئیس استخبارات دولتی موسوم به "کام" (کارگری استخباراتی موسسه) بود. در روز هایی که زوایای مثلث دو ضلعی اسدالله امین و ترون پیوسته محکم می شد، ظاهراً یک اتفاق تازه، میدان عمل ترون در برابر احمد ظاهر را روشنایی بیشتر داد. این اتفاق تازه در جریان یک مجلس شبانه در کمپ وزارت مالیه جرقه خود را

آشکار کرد. در آن شب ، چهره های ارشد حزب دموکراتیک خلق همراه با همسران و دختران شان در صف اول حضور داشتند. حین کنسرت ریزش باران آغاز میشود و احمد ظاهر ناگهان از روی سنیتر به سوی صف اول حضار پائین می آید و بالاپوش چرمی سیاه خود را روی شانه های دختر امین میاندازد!

ناظران و دوستان نزدیک احمد ظاهر بدین باورند که احمد ظاهر با این حرکت خود در حضور رهبران ارشد خلقی، در واقع مجوز مرگ خود را به سید داوود ترون پیشکش کرد که به اتفاق اسدالله امین، از دیری در کمین فرصت نشسته بودند.

استقلال – خپلواکی: مرد نمیرد به مرگ، مرگ ازو نام جست
نام چو جاوید شد، مردنش آسان کجاست